

مکاشفه فصل 3 آیه 7 تا 13

و به فرشته کلیسای در فیلادلفیه بنویس که این را میگوید قدوس و حق ، که کلید داوود را دارد و هیچکس نخواهد بست و هیچکس نخواهد گشود. اعمال تو را می دانم اکنون دری گشوده ام به روی تو و کسی آن را نتواند بستن زیرا اندک قدرتی داری ولی اعمال مرا حفظ کرده ای و کلام را نگه داشتی و مرا انکار نکردی . اینک میدهم کسانی که خود را یهود می نامند ولی در واقع شیطانند پیش پای تو آمده تو را سجده کنند و بدانند که من به تو محبت نموده ام. چون که کلام صبر مرا حفظ نموده ای من نیز تو را محفوظ می دارم از ساعت امتحان که از تمام ربع مسکون خواهد آمد تا تمام زمین را ببازماید. بزودی میایم پس آنچه داری حفظ کن مبادا کسی تاج تو را بگیرد. هر که غالب آید آن را در هیکل خدای خود ستونی خواهم ساخت و نام خدای را و نام شهر خدا اورشلیم جدید که از آسمان نازل می شود و نام خود را بر وی خواهم گذاشت. انکس که گوش دارد بشنود که روح کلیسا ها چه می گویند.

یک قدرت کم با اطمینان بالا بهتر از یک قدرت بزرگ است که آدم را به غیر هدف هدایت می کند. درها به منظور ورود هستند ، مثل در مرکز خرید که اتوماتیک هم هست. هنگام ورود گرمای آنجا به صورت من می خورد و این در به من خوش آمد می گوید و امکان دارد در دیگری هم باشد که هدف آن چیز دیگری است. و امکان دارد دری هم باشد که ما را بیرون کند مثل در بعضی قصرها که تابلو دارد و نوشته اند که ورود ممنوع است. و درهایی هم در زندگی است که ممکن است همیشه بسته بماند مثل اقامت در آلمان و قاضی دستور ترک خاک را به تو می دهد. و دری هم هست برای ورود به اجتماع و مثل کار در جامعه و ... یوحنا از عیسی به عنوان در آسمان یاد میکند و جلوی این در اجتماعی به نام فیلادلفیا وجود دارد، برای این جماعت در بروی آسمان باز است. عیسی جلوی در است و کلید در را دارد و کمک می کند تا آن ها از در، رد شوند و چون او آن ها را می شناسد این اجازه را به آن ها می دهد. عیسی به آن ها می گوید من شما را خیلی وقت است که می شناسم از زمانی که بخاطر من به دنبال شما بودند و شما را می خواستند بکشند ، او تک تک ما را می شناسد و برای او مهم نیست که ما اقامت داریم یا نه. چرا عیسی جلوی در ایستاده و آن ها را می شناسد؟ خدا توضیح می دهد این اجتماع را از زبان یوحنا: مثل کلیسایی که در ملکوت خدا هستند قدرت کمی دارند و همیشه این ادمها وارد این در می شوند و هر بار از یک قوم یا دسته، چیزیکه از عیسی استفاده می شود، چیز بزرگی نیست ، عیسی از چوپان بزرگی صحبت می کند که اگر او از ایمان صحبت بکند این ایمان خیلی کوچک است مثل یک بذر ولی در تأثیر این بذر ، عیسی کمک میکند که تأثیر آن بر روی ادمها زیاد شود. همچنین برای بچه های کوچک و کسانی که زیاد در اجتماع بزرگ نیستند ولی عیسی برای همه است. و این چیزی که ما می توانیم تصور کنیم یک اجتماع بزرگ ، منور با گرمای بخصوص است که خدا اشتباهات آن ها را با ذره بین زیر نظر نمی گیرد، و یک مقوله وحشتناک این است که برخی این را می شنوند که : کارت شناسایی لطفاً ، ولی این برای خدا صدق نمی کند. عیسی این فیلادلفیایی ها را بدون مدرک شناسایی شناخت و گفت بیایید داخل . آن ها برنامه ای برای عبور از این در نداشتند ولی خدا آن ها را هدایت کرد در این مسیر قرار گیرند و وارد این در شوند. یوحنا برای این جماعت نوشته : خدا این ها را به سمت عیسی هدایت کرده است. اگر این ها خودشان را در این مسیر نگهدارند وارد در آسمانی می شوند. پیمودن این راه خیلی آسان نیست، آن زمان یک شاهی بود که می خواست سعی کند مسیحیان را از ایمانشان دور کند و یهودیان هم می خواستند ایمان به عیسی را تحقیر کنند، خیلی ها هم در این اجتماع فیلادلفیا هم بودند که می خواستند آن ها را از این مسیر منحرف کنند. یوحنا می خواهد به آن ها یادآور شود که شما ها اگر قدرت خود را در راه غلط بکار برید به هدف نمی رسید و آینده ای ندارید. اگر شما کوچک هستید و کم هستید و کارهای بزرگ را نمی توانید بکنید، همیشه کلیسا ها هم این مشکل را داشتند که انسان ها را چطور به سوی این هدف معطوف کنند. در زمانهای قدیم خیلی کارهای اشتباه و قوانین نادرست در کلیسا بود و آن ها نمی دانستند حتی مسیح به چه معنی است، برای خیلی این اتفاق افتاده که ، ما با قدرت تمام یک راهی را انتخاب کرده بودیم و این راه فقط یک مشکل داشت، ولی در واقع این راه از بن غلط بود چرا ؟ چون من بخاطر این مشکل نمی توانستم آن را برای همه مطرح کند ! آدم مثل یک نفت کش بزرگی میماند که بدون هدف دارد حرکت می کند. یک قایق کوچک با ذخیره کم ولی با هدف درست خیلی بهتر از یک نفت کش بزرگ ولی بی هدف است. قطب نمای ما کلام خداست، گم شده ها ما هستیم وقتی ما به این قطب نما نگاه

در کلیساها جهت های زیادی است و نظریه های زیادی است که به آسمان ختم می شود و یکی می گوید .
 مسیر به آسمان اینجاست و دیگری مسیر دیگری را نشان می دهد ما ولی زمانی گم می شویم که دیدمان را از
 عیسی یا از کلام خدا برداریم، یوحنا باید به ما این جرأت را میداد که ما کلام خدا را رها نکنیم، همانطور
 که تمام انسان ها باید این راه را بیابند عیسی این راه را از صلیب به آسمان آغاز کرد، پولس در این باره
 می گوید : در راه کلیسا برای آنان که ایمان ندارند هم است. من در روزی داستانی برایم پیش آمد که به
 عنوان یک کلیسا می توانیم آن را خوب شرح بدهم، خیابان پر ترددی بود که مرد کوچکیهم آنجا بود و با تمام
 زور یک تیر چراغ برق را محکم گرفته بود و خیلی ها به او تته می زدند و او را چپ چپ نگاه می کردند
 ولی او همانجا بود و کسی را اذیت نمی کرد و فقط آنجا ایستاده بود، من بازی این مرد را دیدم و پیش خودم
 فکر کردم که شاید چندان از پیچهای این تیر برق شل شده و برای این او آن تیر را نگه داشته ولی بعداً
 فهمیدم موضوع چیست ، یک زن آمد طرفش و او خریدهای زیادی داشت و او به مرد زد و گفت ، من
 اینجام بیا برویم، من بعد فکر کردم که این مرد کور است و این مدت را زن به او گفته بود اینجا بمان تا من
 از خرید بیایم و نقطه اتصال این مرد با این زن در این مدت خرید این تیر چراغ برق بود. همینطور ما هم
 برای عیسی صبر می کنیم و کلام او را محکم می گیریم و او ما را اینطور منتظر گذاشته ، برای کسان دیگر
 که ما را می بینند شاید متوجه این قضیه نشوند و این برای آنها غیر طبیعی است ولی این حقیقت دارد این به
 همان اندازه مسخره است که آن مرد به تیر چراغ برق وصل بود ولی ما هدفی داریم که گم نشویم و خیلی ها
 به ما تته می زنند بخاطر این ایمان ولی ما به خودمان اجازه می دیم با آب مقدس همه این ها از بین برود و ما
 به آسمان رفته و این هدف را بدست آوریم و ما یکشنبه ها به کلیسا می رویم و نان و شراب می خوریم و
 این برای خیلی ها بی عقلی است ولی وقتی عیسی این را می گوید همچین نیست و ما او را در جایی می بینیم
 که او قرار است ما را از آنجا ببرد و وقتی که او میاید ما پشت در هستیم تا او ما را ببرد. هرچیز که در
 این دنیا به چشم انسان ها بی هدف و بی ارزش است برای خدا با ارزش است و برای او خیلی بلند مرتبه
 است ، این مهم نیست که انسان ها چی می گویند و دیگران چه نظریه هایی دارند ، مهم کلام خداست که ما آن
 را بشناسیم و ما از طریق در او وارد آسمان شویم با وجود اینکه تمام دنیا به ما بخندد و یا ما کوچک شویم
 یوحنا می گوید از چیزهای کوچکی در اجتماع فیلادلفیا صحبت می کند و می گوید که با اینکه آن ها کوچک به
 نظر می آیند ولی خدا آن ها را شناخته و آن ها به آسمان می روند ، او به ما دید دیگری می دهد که این آدم های
 کوچک ستونی برای خانه خدا هستند، خدا آن ها را جمع می کند تا بتواند خانه خود را درست کند و بدین
 ترتیب خدا این کار را با دیگران هم می کند ، کسانی که نیروی کمی دارند . امین